

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی روایات ناهیه از عمل به ظن

ملاحظه فرمودید که روایات ناهیه منحصر در آن دو طایفه‌ای که در مصباح الاصول ذکر شده، نیست؛ بلکه طوایف دیگری در این روایات وجود دارد که به بعضی از آن طوایف اشاره کردیم. در باب نهم که مرحوم صاحب وسائل 48 روایت آورده است، اگر بخواهیم عناوینش را دسته‌بندی کنیم، این چنین است: در برخی از روایات، امام(ع) به سائل می‌فرماید اگر روایتی را از ما شنیدید یا به شما رسید و نتوانستید بفهمید که مربوط به ماست، صبر کنید و توقف کنید حتی تلقی صاحبک یا تلقی امامک؛ این تعبیر در حدیث پنجم و حدیث هفتم وجود دارد. در حدیث پنجم آمده است: یرجئه حتی یلقى من یخبره، فهو فی سعة حتی یلقاه عمل به این حدیث را به تأخیر بیندازد تا ملاقات کند کسی را که به او خبر دهد. عرض کردیم ما باشیم و این روایات، ظهور در این دارد که این روایات یک قضایای خارجی و مربوط به زمان حضور معصوم(ع) بوده است. اینجا می‌خواهیم این نکته را اضافه کنیم - آقایان خودشان نیز تحقیق و دنبال کنند - که این روایاتی که داریم آنچه که موافق با قرآن است بگیرید و آنچه که مخالف است، کنار بگذارید؛ و اگر در موردی برای‌تان روشن نبود، توقف کنید تا امام(ع) را ببینید، اکثر و غالب این روایات، مربوط به زمان امام باقر و امام صادق(ع) است. یعنی در زمان خود پیامبر(ص)، حدیث کم داریم، نه اینکه اصلاً نداریم، که خود پیامبر این همه تأکید بر این بکند که اگر حدیثی از ما به شما می‌رسد، این ملاکها را رعایت کنید. و عمده این روایات در زمان صادقین(ع) است. این نکته ما را راهنمایی می‌کند به این مطلب که معلوم می‌شود خود خبر من حیث هو خبر، برای حجیتش نیازی به مسئله موافقت با قرآن ندارد. در زمان رسول خدا(ص) جعل خبر خیلی کم و نادر بوده، اما در زمان صادقین(ع) جعل خبر و انتساب آن اخبار به ائمه(ع) زیاد بوده است، آن وقت، ائمه(ع) برای اینکه این اخبار مجعوله روشن بشود، این ملاک را ذکر کردند.

در زمان پیامبر(ص) شاید یکی دو روایت در این زمینه داشته باشیم مثل این روایت که حضرت می‌فرمایند: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخْذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» سنت نبوی با آن اهمیت فراوانی که خود پیامبر اکرم(ص) برای سنتش قائل شد، و بسیاری از جزئیات، در باب احکام و غیر آن در سنت پیامبر(ص) ذکر شد، چرا پیامبر(ص) این تأکیدی را که صادقین(ع) نسبت به مسئله موافقت با قرآن و مخالفت با قرآن دارند، نداشتند؟ این کشف از این می‌کند که اینها به خودی خود ملاک برای حجیت خبر نیست، که اگر واقعاً ملاک بودند، باید پیامبر(ص) نیز می‌فرمودند که اخبار صادره از من را بر قرآن عرضه کنید، موافق را بگیرید و به مخالف عمل نکنید. عرض ما این است که از این‌جا معلوم می‌شود در زمان صادقین(ع) افرادی بودند که مکتب تشیع را مورد هجوم قرار بدهند، و یکی از راه‌های‌شان جعل احادیث بوده است. لذا، به این نکته می‌رسیم که در حجیت خبر واحد، موافقت با قرآن من حیث هو شرطیت ندارد؛ و آنچه که هست، این است که موافقت و مخالفت برای پیدا کردن احادیث جعلی بود. این بحث را تکمیل کنیم، که اینها نکات مهمی است که واقعاً باید بعد از تأمل به آن‌ها رسید. و آن این که: در زمان صادقین(ع) احادیثی در دست مردم قرار می‌گرفته که برای آن‌ها شک

حاصل می‌شده که آیا این احادیث از ائمه معصومین (ع) صادر شده است یا نه؟ وقتی هم به ائمه (ع) مراجعه می‌کردند، آنان به دست اصحاب ملاک می‌دادند و می‌فرمودند حدیثی که موافق با قرآن است را بگیرید و مخالف قرآن را کنار بگذارید.

می‌خواهیم بگوئیم اولاً آنچه که این روایات بیشتر به آن اهمیت داده شده است، مربوط به زمان صادقین (ع) است؛ در زمان پیامبر نیز این مطلب بوده، اما این تأکید و اهمیت، بیشتر در زمان صادقین (ع) است؛ البته ما این را با یک تفحص و تحقیق اجمالی بیان می‌کنیم؛ وگرنه شما خودتان روایات را مراجعه بفرمایید، ببینید روایات بر چه چیزی دلالت دارد. این مطلب ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که شرط اعتبار و حجیت خبر من حیث هو خبر، موافقت با کتاب نیست؛ که اگر بود، باید پیامبر (ص) بیشتر می‌فرمود. بنابراین، بین این که گفته شود شرط حجیت یک روایت موافقت با قرآن است و این که برای تمییز خبر مجعول از غیر مجعول به قرآن مراجعه کنید، خیلی فرق است. نکته‌ی دوم این است که مردم در همه‌ی احادیث شک نمی‌کردند. یک بخشی از احادیث بوی جعل می‌دهد؛ و این، در احادیث مربوط به احکام خیلی کم است. و مثل این که پول دادند تا بگویند «من أكل بصل أكة في المكة...» خیلی نادر است؛ و داعی بر جعل عمدتاً در باب اعتقادات بوده است. اگر این باشد، ائمه (ع) هم فرموده‌اند: اگر یک روایت اعتقادی از ما صادر شد و شما شک کردید که این روایت درست است یا نه؟ چون امّات مسائل اعتقادی در قرآن آمده است، ببینید با قرآن موافقت دارد یا ندارد. این هم نکته دوم.

نتیجه‌ی بحث

پس، ما چند مطلب امروز عرض کردیم: یکی مسئله فرق میان زمان پیامبر و صادقین (ع) بود؛ دوم این که داعی بر جعل، غالباً در باب احکام نیست و در غیر احکام و اعتقادات این داعی هست؛ سوم عرض کردم مردم در روایات در باب احکام خیلی شک نمی‌کردند که آیا امام (ع) این را فرموده است یا نه؟ در همین باب نهم، یک روایاتی مربوط به تقیه است که امام (ع) به یکی از اصحابشان فرمودند اگر روایتی تقیّتاً از من صادر بشود و شما بشنوید، چه می‌کنید؟ عرض کرد: فدایت شوم به آن عمل می‌کنم. امام (ع) فرمود: این برای تو ثواب و خیر است، و اگر ترک کنی، گناه است؛ یعنی اینطور بوده که مردم به روایات تقیه‌ای که مورد آن‌ها باب احکام است و تقیه در باب اعتقادات معنا ندارد، عمل می‌کردند و معمولاً در آن‌ها شک نمی‌کردند. این که می‌رفتند از امام سؤال می‌کردند، معمولاً در روایاتی بود که احتمال می‌دادند از امام (ع) صادر نشده باشد و بیشتر به مسائل اعتقادی مربوط است. آخرین نکته‌ای که دیروز نیز به آن اشاره‌ای کردیم، این است که این روایات را مجموعاً دو طایفه می‌کنیم؛ می‌گوییم روایاتی که مربوط به متعارضین است و روایاتی که مربوط به متعارضین نیست؛ به قرینه‌ی روایات متعارضین، روایات مطلق را نیز بر خبرین متعارضین و متعارضین حمل می‌کنیم. بگوئیم مسئله‌ی موافقت و مخالفت با کتاب به خودی خود مطرح نیست؛ و اساساً اصحاب ائمه (ع) قدرت نداشتند که تمام کتاب را بفهمند؛ اگر بخواهیم بگوئیم تمام احادیث، جزئی‌ترین حدیثی که در باب احکام صادر شده است را باید بر قرآن عرضه کنیم، و ببینیم که آیا موافق با کتاب است، چند در صد می‌توانیم موافقت با کتاب را بفهمیم؟!

اما در مسائل اعتقادی به خوبی فهمیده می‌شود؛ به راحتی می‌توانیم بفهمیم که آیا موافق است یا مخالف. بیشتر اصولیین در اثبات حجیت خبر واحد دنبال این هستند که خبر واحد را در احکام حجت کنند و الا در اصول اعتقادی که یقین لازم است. آنجا نمی‌خواهند حجیت خبر واحد را اثبات کنند. به عنوان مثال، یک خبر واحد آمده در باب طواف آمده است که قطع طواف جایز است یا جایز نیست؛ اینجا نه می‌توان موافقت آن را با قرآن فهمید و نه مخالفت آن با قرآن فهمیده می‌شود؛ پس، موافقت و مخالفت در کثیری از موارد، در باب احکام قابل فهم نیست؛ حال، چطور می‌شود که ائمه (ع) ما را به چیزی که عاجز از آن هستیم تکلیف کرده باشد؟! بنابراین، معلوم می‌شود که رجوع به قرآن و موافقت و مخالفت، مربوط به خبرین متعارضین است، یا مربوط به اصول اعتقادات است. این نهایت تحقیقی است که البته ما به آن رسیدیم. شما آقایان خودتان به کتاب‌ها مراجعه کنید، ببینید که در اینجا نکات دیگری و تحقیقات دیگری نیز ممکن است باشد؛ البته من در این بحث، تقریباً همه مباحث اصولی

بزرگان را دیده‌ام، فقط نرسیدم اصول شهید صدر (رض) را ببینم که ایشان چه فرموده است؛ اما مطالب اکابر اصولیین و بزرگان، همه را دیدیم و بیشتر از این، مطلبی نیست. اینجا این بحث را تمام می‌کنیم. نتیجه این شد که دلیل دومی که نافین برای نفی حجّیت خبر واحد آوردند، این روایات بود که ما جواب مرحوم آخوند، جواب مرحوم نائینی را بررسی کردیم، روایات و طوایف آن‌ها را بیان کرده و نتیجه‌ی که از این روایات به دست می‌آید را نیز ذکر کردیم.